



نگاه کارشناسی

## ریشه توهمات خونبار

حادثه بازار

گرگان، ماجرایی

بسیار تلخی است

که در جریان آن یک نفر جان

خود را از دست داد و تعدادی

نیز زخمی شدند. این که چرا چنین فجایع تلخی رخ می دهد، ریشه در مسائل مختلفی مانند شخصیت افراد، بیماری های روانی، مشکلات اقتصادی و... دارد که به مرور زمان در آنها تجمع یافته و به شکل انفجاری خود را نشان می دهد. شاید نتوان روی این مشکل رفتاری و روانی، یک نام کلاسیک و تعرفه معین مبتنی بر طبقه بندی بیماری های روانی گذاشت، اما این که چرا در برخی افراد نمود پیدا می کند، ریشه در مسائل ارثی یا زیربنای اجتماعی، اعتقادی و تربیتی آنها دارد. من با چنین افرادی مواجه بوده ام. اگر از آنها تست شخصیت بگیرید و مصاحبه دقیق بالینی انجام دهید، بسیاری از آنها در صحبت های خود عنوان می کنند نمی دانند چرا این اتفاق افتاده است.

آنها در پروسه رشدشان، یک الگوی درازمدت از اختلالات را همراه خود جابه جا می کنند که با دخالت عوامل تشدیدکننده، ناگهان به صورت انفجاری چنین رفتاری از خود نشان می دهند. این که از بین عوامل فردی و اجتماعی، کدام یک در بروز شخصیت انفجاری موثر است، به نظر من هیچ کدام تأثیری ندارند؛ زیرا این افراد درگیر یک زنجیره وراثتی و ژنتیک هستند. در واقع مشکل ساختاری است. واقعا مشخص نیست سرمنشا بروز این مشکل کجاست. صحبت من در این مورد نباید این گونه تعبیر شود که درصد پنهان کردن موضوعی هستم، خیر این طور نیست.

پیدایش شخصیت های انفجاری مختص کشور ما نیست. ما در برخی کشورها، حتی جوامع دارای رفاه هم شاهد بروز شخصیت های انفجاری هستیم که ناگهان فردی اسلحه کشیده و عده ای را به خاک و خون می کشد. برای رفع این معضل باید عوامل تسریع کننده زمینه ای را برطرف کرده و جامعه را از بند رفتارهای افراطی و تفریطی نجات دهیم. اگر آمار مشکلات شخصیتی و رفتاری افزایش پیدا کند و عوامل تسریع کننده نیز رفع نشود، قطعاً باید منتظر ظهور فجایع بیشتر باشیم.

دکتر ابوالقاسم خوش کنش

روانشناس بالینی

## قتل عام خانوادگی توسط بیمار اسکیزوفرنی

۲۴ مردادماه سال ۹۴ هم اهالی خیابان بهار شهرک غرب شاهد به راه افتادن یک حمام خون تمام عیار بودند. قاتل، پسر ۳۵ ساله خانواده بود که پدر و مادر و خواهرش را بیرحمانه کاردآجین کرد. پدر ۶۶ ساله اش تاب نیاورد و در دم جان باخت اما مادر ۵۹ ساله و خواهر ۳۳ ساله اش به بیمارستان منتقل شدند. درحالی که ماموران قاتل را دستگیر کرده و درحال بررسی صحنه جرم بودند، از بیمارستان خبر رسید دختر خانواده نیز جان خود را از دست داده است.

حامد یا همان قاتل از کرده اش پشیمان نبود. او در تحقیقات پلیسی، از عشق خود به دختری گفت که سال ها او را دوست می داشت، اما خانواده اش حاضر نبودند به خواستگاری دختر جوان بروند. مخالفت خانواده از یک طرف و مرگ برادر حامد در یک نزاع باعث شد تا پدر، مادر و خواهرش توجهی به ازدواج حامد و عشق او نداشته باشند. روز حادثه، حامد سراغ پدرش رفت تا موافقت او را برای خواستگاری بگیرد، اما مرغ پدر یک پا داشت و گفت خانواده دختر مخالفت می کنند. حامد که به شدت عصبانی شده بود، چاقوی آشپزخانه را برداشت و با آن ضربه ای به تلویزیون زد. پدر به شوخی و جدی به بقیه اهل خانه گفت بگویید بیایند حامد را به امین آباد ببرند. همین جمله کافی بود تا آتش خشم حامد شعله ورتر شده و این بار با چاقو به جان پدرش بیفتد. او را که زد، مادر و خواهرش تصمیم گرفتند از خانه فرار کنند، اما حامد آنها را گیر انداخت. اول خواهرش مریم را زد و بعد مادرش را در راه پله ها به دام انداخت و او را هم ناکار کرد. پس از ارتکاب جنایت، حامد که هنوز متوجه رفتارش نبود، به اتاقش رفت و بعد ماموران آمدند و او را دستگیر کردند.

یکی از همسایه ها درباره حامد گفت: «حامد بیماری روحی و روانی داشت و دچار اختلالات روانی بود. گاهی یک هفته از خانه آنها سرودمی آمد و گاهی هم ساکت بودند. پدر خانواده نیز بعد از بازنشستگی افسرده بود و آنها با هیچ کدام از همسایه ها رفت و آمد نداشتند.» پلیس همچنان در حال تحقیق از حامد بود که خبر رسید مادر حامد هم تاب نیاورده و روی تخت بیمارستان جان داده است.

س هولناک خود خبرساز شدند

وهم



محل کارتان بروید. همین طور که در حال راه رفتن می کند و به شدت تنه ای می زند. یکی دو ثانیه بعد، طرقات خونی می شوید که از بدن تان روی لباس ها و فاقی برایتان افتاده است. سوزش و درد که بیشتر از چند سانتیمتر روی شکم تان دهان باز کرده و به شما تنه زده، مشغول حمله به دیگران است و زو پیش در گرگان اتفاق افتاد و مرد معتادی یک نفر غتلف تکرار شده و تنها نقطه مشترک آن، توهمات در محله نظام آباد حمله کرد.

## کشتار در نظام آباد

جنایت هولناک محله نظام آباد تهران در سال ۹۱ هم دست کمی از جنایت بازار گرگان نداشت؛ هم در دلخراش بودن و هم تعداد کشته و مجروح ها. ۹ سال پیش بود که نام محله نظام آباد تیتتر یک بسیاری از صفحات حوادث روزنامه ها شد. عقربه ها روی ساعت ۳ و ۱۱ دقیقه صبح ایستاده بودند. پسر جوانی ابتدا یک چاقوی دسته نارنجی سرقت کرد سپس وارد خیابان شهیدمدنی شد. نه مثل جانی گرگان، برای کسی شاخ و شانه کشید و نه با تیزی اش قدرت نمایی کرد. در سکوت راه می رفت و با چاقوی دسته نارنجی اش، از پشت به عابران ضربه می زد. قاتل جوان به مغازه طلافروشی که رسید، یک مادر و دختر را با ضربات چاقو نقش بر زمین کرد. سنگفرش خیابان قرمز شد، اما او دست از کشتار برنداشت و همچنان در سکوت رعب آور خود راه می رفت و چاقو را به پهلوی و گردن عابران پیاده فرو می کرد. ۱۲ کشته و زخمی در یک مسیر ۱۰۰ متری، حاصل فاجعه ای بود که پسر جوان آن را رقم زده بود. مردم منطقه که شاهد جنایت ها بودند، تصمیم گرفتند او را خلع سلاح کنند. قاتل که متوجه نیت کسبه و اهالی شده بود، همان جا چاقو را روی زمین انداخت و پا به فرار گذاشت. سپس بلیت اتوبوس خرید و به قم رفت. خیلی طول نکشید که دستگیر شد. او در اعترافات خود گفت: «من مشکل روحی و روانی داشتم. فکر می کردم همه دشمن من هستند. حتی این مشکلات باعث شد چند سال قبل خودکشی کنم که زنده ماندم. آن روز در خانه بودم که صدایی به من دستور داد به عابران حمله کنم من هم به خیابان آمده و با دیدن یک قصابی وارد آنجا شدم و با برداشتن چاقوی مرد قصاب به عابران حمله کردم.»



داده

قاتلان متوهم در

پروسه رشدشان،

یک الگوی درازمدت

از اختلالات را همراه

خود جابه جا می کنند

که با دخالت عوامل

تشدیدکننده، ناگهان

به صورت انفجاری

چنین رفتاری از خود

نشان می دهند

داده